

تفسير احمد

سوره العلق



۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره العلق
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره العلق

سوره علق در « مکه » نازل شده و دارای 19 آیه میباشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ
الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ
لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا
إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ
وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ
كَاذِبَةٍ خَاطِبَةٍ ﴿١٦﴾ فَلَیْلِدُعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطْعُهُ وَاسْجُدْ
وَاقْتَرِبْ ﴿١٩﴾

معلومات موجز:

سوره «العلق» که بنام سوره « اقرأ » هم یاد می شود از سورهای مکی میباشد، این سوره دارای (1) یک رکوع، (19) نزده آیت، (73) هفتاد و سه کلمه، (197) یکصدونود و هفت حرف، و (125) یکصد و بیست و پنج نقطه است.

اسباب نزول:

اسباب نزول (آیه 6 سوره علق):

ابن منذر از ابو هریره (رض) روایت کرده است: ابوجهل گفت: آیا محمد پیش چشم شما روی خویش بر زمین می زند؟ گفتند: بله، گفت: قسم به لات و عزی اگر من او را ببینم که این کار را انجام می دهد بر گردنش سوار می شوم و رویش را به خاک می مالم پس آیه « كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ » نازل شد .

در حدیثی شماره (4958) امام بخاری آمده است: « از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: ابو جهل گفت اگر محمد را ببینم که در نزدیک خانه (کعبه) نماز می خواند، بر گردنش سوار می شوم، چون این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، فرمود: « اگر خواسته باشد چنین کند . « لو فعله لاخذته الملائکه » ملائکه (عذاب) او را می گیرند.

نسایبی رحمه الله از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که ابوجهل می خواست چنین کند، ولی دیدم که به عقب بر می گردد، و دستش را بر رویش می گیرد، کسی از وی پرسید: چه شده است؟ گفت: بین من و بین او، یعنی محمد صلی الله علیه وسلم چویی از آتش قرار دارد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « اگر نزدیک می شد ملائکه او را تکه تکه می کردند».

اسباب نزول آیه (9) سوره علق:

ابن جریر از ابن عباس روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم مشغول نماز خواندن بود که ابو جهل بن هشام آمد و آن بزرگوار را از نماز خواندن منع کرد، آنگاه خدا «رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى، عَبْدًا إِذَا صَلَّى، أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى، أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى، أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى، أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى، كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ، نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» را نازل کرد.

اسباب نزول آیه (17 الی 18) سوره علق:

ترمذی و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در حال نماز خواندن بود، ابو جهل آمد و گفت: آیا تو را از این کار منع نکرده بودم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم تهدیدش کرد.

ابو جهل گفت: تو خوب می دانی که در این دیار اکثر انجمنها و مجامع قوم و قبيله متعلق به من است، آنگاه پروردگار با عظمت آیات: «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ، سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» را نازل کرد.

ابوجهل کیست:

قریش یکی از جمله مشهورترین و مهمترین قبایل عرب در حجاز بشمار می رفت. مؤرخین طایفه مشهور و بزرگ قریش را مقارن ظهور اسلام 25 طایفه به شرح ذیل معرفی داشته اند:

- 1- بنی هاشم، 2- بنی مطلب، 3- بنی حارث، 4- بنی امیه، 5- بنی نوفل، 6- بنی حارث بن فهر، 7- بنی اسد، 8- بنی عبدالدار، 9- بنی زهره، 10- بنی تیم بن مره، 11- بنی مخزوم، 12- بنی یقظه، 13- بنی مرّه، 14- بنی عدی بن کعب، 15- بنی سهم، 16- بنی جُمَ، 17- بنی مالک، 18- بنی معیط، 19- بنی نزار، 20- بنی سامه، 21- بنی ادرم، 22- بنی محارب، 23- بنی حارث بن عبدالله، 24- بنی خزیمه، 25- بنی بنانه (مسعودی، مروج الذهب، جلد 1، صفحه 277، بطون قریش)

ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی مشهور به «ابوجهل» از اشراف قریش و از مشرکان معروف مکه و برادرزاده ولید بن مغیره بود، او مصروف امور تجارتي در مکه و از جمله مالدران مشهور اهالی مکه بحساب می آمد. در این هیچ جای شکی نیست که: ابوجهل از قبيله قریش است ولی از جمله کاکا های پیامبر ﷺ لی الله علیه وسلم بحساب نمی آید. زیرا پدر رسول الله ﷺ لی الله علیه وسلم عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم است.

بنابراین پیامبر ﷺ لی الله علیه وسلم از سلسله بنی هاشم و ابوجهل از سلسله بنی مخزوم است، که بدین ﷻ ورت سلسله نسبی شان متفاوت می باشد. (ابن سعد، الطبقات الکبری،

ترجمه، جلد 7، صفحه 413).

ابوجهل بیشترین دشمنی را نسبت به پیامبر ﷺ لی الله علیه وسلم و بخصوص کسانیکه جدیداً به دین اسلام مشرف می شدند، روا می داشت. لجاجت و دشمنی او با پیامبر ﷺ لی الله علیه وسلم و بخصوص با مسلمانان و دین مقدس اسلام به سرحدی رسید که او را «ابوجهل» نامیدند. همین ابوجهل بود که «سمیه» مادر عمار یاسر را به بشهادت رسانید،

سوره العلق

وبالآخره خودش نیز در جنگ «بدر» به قتل رسید و نام ننگی از وی در تاریخ اسلام باقی مانده است.

وجه تسمیه:

این سوره «علق»، «اقرأ» یا «قلم» نامیده شده است، زیرا خدای سبحان الله تعالی آن را با فرموده‌اش «اقرأ باسم ربك الذي خلق خلق الإنسان من علق اقرأ وربك الأكرم الذي علم بالقلم...» آغاز نموده است.

شایان ذکر است که صدر این سوره، اولین آیات نازل شده قرآن کریم می‌باشد اما بقیه این سوره بعد از انتشار دعوت آن حضرت صلی الله علیه و سلم در میان قریش و بروز تحریکاتشان علیه دعوت، نازل شده است.

محتوا سوره:

اکثریت مطلق مفسران بدین باور اند که از محتوا این سوره طوری معلوم میشود که این سوره اولین سوره است که بر پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل شده است. در آغاز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم دستور قرائت و تلاوت می‌دهد و سپس از آفرینش این انسان با عظمت، از يك قطعه خون بی‌ارزش، سخن می‌گوید. در مرحله بعد از تکامل انسان در پرتو لطف و کرم پروردگار، و آشنائی او به علم و دانش و قلم بحث می‌کند.

و در مرحله بعد، از انسانهای ناسپاسی که علی رغم این همه موهبت و اکرام الهی راه طغیان را پیش می‌گیرند سخن به میان می‌آورد. و سر انجام به مجازات دردناک کسانی که مانع هدایت مردم و اعمال نیکند اشاره می‌کند و سوره را با دستور سجده و تقرب به درگاه پروردگار پایان می‌دهد.

آغاز وحی در تاریخ اسلام:

اکثریت به اتفاق مفسرین جهان اسلام در این مورد متفق الری اند که: آیاتی از اول سوره علق، اولین آیات نازل شده وحی را تشکیل می‌دهند: «اقرأ باسم ربك الذي خلق * خلق الإنسان من علق * اقرأ وربك الأكرم * الذي علم بالقلم * علم الإنسان ما لم يعلم» (علق/ 1-5) «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان، و پروردگار تو کریمترین (کریمان) است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی‌دانست (بتدریج به او) آموخت»

امام احمد می‌فرماید: عبدالرزاق و معمر پسر زهري برای ما از عروه، و او از حضرت بی بی عائشه (رضی الله عنها) روایت کرده‌اند که گفته است:

«اولین چیزی که به پیامبر صلی الله علیه و سلم وحی گردیده است به صورت رؤیای صادقانه در خواب بوده است. هیچ خوابی نمی‌دید مگر این که مثل سپیده صبح تحقق می‌یافت. پس از این مرحله، دوست داشت گوشه‌گیری و خلوت کند. در غار حراء گوشه‌گیری و خلوت می‌کرد و در آنجا چندین شب عبادت می‌کرد، بدون این که به پیش اهل و خانواده‌اش برگردد، و زاد و توشه خلوت کردن را تهیه و با خود بردارد. بعد از آن به نزد خدیجه برمی‌گشت و برای شبهای دیگری دوباره زاد و توشه برمی

سوره العلق

گرفت و با خود می‌برد. تا وقتی از اوقات که در غار حراء بود حق و حقیقت بدو رسید. فرشته به پیش او آمد و گفت: بخوان. فرمود: من خواندن نمی‌دانم. . . . پیا مبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده است:

فرشته مرا گرفت و فشار و تکانم داد تا بدانجا که خسته و درمانده شدم و نیروئی برایم نماند. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. من گفتم: خواندن نمی‌دانم. برای بار دوم مرا گرفت و فشار و تکانم داد تا بدانجا که خسته و درمانده شدم و نیروئی برایم نماند. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: خواندن نمی‌دانم. برای بار سوم مرا گرفت و فشار و تکانم داد تا بدانجا که خسته و درمانده شدم و نیروئی برایم نماند. سپس گفت:

« اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) » (ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است (از آنچه تو می‌انگاری. بعد از این، بزرگواریها و بخشندگیها از او خواهی دید که تعلیم قرائت در برابر آنها ساده و ناچیز است). همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت. بدو چیزهایی را آموخت که نمی‌دانست.) پیامبر صلی الله علیه وسلم با این آیات در حالی به خانه برگشت که اندامش می‌لرزید. وقتی که به پیش خدیجه رفت، فرمود: « زَمُّونِي زَمُّونِي » (مرا بپوشانید. مرا بپوشانید) . او را پوشاندند تا ترس و هراس او برطرف گردید. آن گاه فرمود: « یا خدیجه مالی؟ » « ای خدیجه مرا چه شده است؟ »

خدیجه او را از رخداد آگاه کرد. فرمود: « قَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي » « واقعاً بر خویشتم ترسیدم. »

خدیجه بدو گفت: هرگز! هرگز! مژده باد تو را، به خدا سوگند هرگز خدا تو را خوار نمی‌دارد. زیرا تو پیوند خویشاوندی را مراعات می‌کنی و صله رحم را بجای می‌آوری. راستگو هستی و راست می‌گوئی. به درد دردمندان می‌رسی و درماندگان را کمک و یاری می‌کنی، و از مهمانان به خوبی پذیرائی می‌کنی، و در برابر حوادث حق تعالی، یار و مددکار دیگران می‌شوی.

آن گاه خدیجه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را با خود به پیش ورقه پسر نوفل پسر اسد پسر عبدالعزی پسر قصی برد.

ورقه پسر کاکی خدیجه بود. در زمان جاهلیت عیسوی شده بود. کتاب عربی می‌نوشت. کتاب‌های عبری را از روی انجیل، تا آنجا که خدا می‌خواست بنویسد - می‌نوشت. پیر و کور شده بود.

خدیجه بدو گفت: ای پسر کاکا، سخن پسر برادرت را بشنو. ورقه گفت: پسر برادرم، چه می‌بینی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم از چیزی که دیده بود بدو نقل کرد. ورقه گفت: این همان رازداری است (به نام جبرئیل) که به پیش موسی می‌آمد. کاش در آن وقت جوان می‌بودم. کاش من زنده می‌بودم در آن هنگام که قوم تو، تو را بیرون خواهند کرد.

سوره العلق

پیامبر صلی الله علیه و وسلم فرمود: «أَوْ مُخْرَجِي هُمْ؟» (آیا ایشان مرا بیرون خواهند کرد؟).

ورقه گفت: بلی. هرگز مردی چیزی را با خود نیاورده است بسان چیزی که تو با خود آورده‌ای مگر این که با او دشمنی شده است. اگر من زنده باشم به تو سخت کمک خواهم کرد و کاملاً یاریت خواهم داد. ولی مدتی، نگذشت که ورقه وفات یافت . . . تا آخر». این روایت در صحیح مسلم و صحیح بخاری از قول زهری نقل شده است. آیه «أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» در واقع آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و علامه مبارکفوری در کتاب «رحیق المختوم» می نویسد: «با بررسی قرائن و شواهد و دلایل مختلف، می‌توانیم سالروز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را شامگاهان دوشنبه بیست و یکم رمضان، مطابق با دهم اگوست سال 610 میلادی، شب هنگام، معین سازیم که در آن اوان، ایشان دقیقاً چهل سال قمری و شش ماه و دوازده روز از عمر شریفشان می‌گذشته است که با 39 سال شمسی و 2 ماه و 20 روز برابر خواهد بود».

همچنین ایشان در ادامه می نویسد: «سیره نویسان در ارتباط با تعیین نخستین ماه گرامیداشت پیامبر صلی الله علیه وسلم- به نبوت از سوی خداوند و فرو فرستادن وحی بر آن حضرت، اختلاف فراوان دارند. عده زیادی از سیره‌نویسان بر آن شده‌اند که ماه ربیع‌الاول بوده است؛ گروه دیگری از آنان بر آن‌اند که ماه رمضان بوده است؛ برخی نیز گفته‌اند: ماه رجب بوده است. ما ترجیح داده‌ایم که ماه رمضان بوده باشد؛ به دلیل این آیه شریفه که می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (سوره البقرة: 185). و این آیه شریفه دیگر که می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (سوره القدر: 1) که در نتیجه شب قدر در ماه رمضان قرار می‌گیرد، و شب قدر همان شبی است که در آیه 2، سوره دخان، خداوند درباره آن می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (سوره الدخان: 3). و نیز به دلیل آنکه اقامت آن حضرت در غار حراء در ماه رمضان بوده، و واقعه نزول جبرئیل بر ایشان نیز در همین ماه بوده است؛ چنانکه همگان می‌دانند. قائلان به آغاز نزول وحی در ماه رمضان نیز در باب تعیین دقیق این روز با یکدیگر اختلاف دارند، و روایات در این زمینه مختلف است. بعضی گفته‌اند: روز هفتم، برخی گفته‌اند: هفدهم، و بعضی دیگر نیز گفته‌اند: هجدهم.

ابن اسحاق و برخی دیگر از سیره‌نویسان بر آن‌اند که این روز، روز هفدهم بوده است؛ اما، ما ترجیح دادیم که روز بیست و یکم بوده باشد، به این دلیل که تمامی سیره‌نویسان یا اکثر آنان متفق‌القول‌اند بر اینکه بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم- در روز دوشنبه اتفاق افتاده است؛ چنانکه آن حضرت خود فرموده‌اند: «فِيهِ وُلِدْتُ وَ فِيهِ أَنْزَلَ عَلَيَّ» و به روایت دیگر: «ذَاكَ يَوْمَ وُلِدْتُ فِيهِ وَ يَوْمَ بَعَثْتُ أَوْ أَنْزَلَ عَلَيَّ فِيهِ» (صحیح مسلم، جلد 1، صفحه 368؛ مسند احمد، جلد 5، صفحه 297، 299؛ بیهقی، جلد 4، صفحه 286، 300: حاکم نیشابوری، جلد 2، صفحه 62). روز دوشنبه در ماه رمضان نیز در آن سال مطابق بوده است با روز هفتم؛ روز چهاردهم؛ روز بیست و یکم، و روز بیست و هشتم؛

سوره العلق

از سوی دیگر، بنا به دلالت احادیث صحیح^۱، شب قدر جز با یکی از شبهای فرد در دهه آخر رمضان منطبق نمیگردد، و شب قدر در محدوده این شبها جابه جا می‌شود. اگر این آیه شریفه را که می‌فرماید: « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ». با روایت ابوقتاده که می‌گوید بعثت آن حضرت روز دوشنبه بوده است، کنار هم بگذاریم، همچنین با مراجعه به تفویم تطبیقی که موارد مطابقت روز دوشنبه را با ایام رمضان در آن سال تعیین می‌کند؛ برای ما یقینی شده است که بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شب هنگام، شامگاه روز 21 رمضان بوده است.»

ترجمه موجز:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

- « اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » (1) (بخوان بنام پروردگارت که بیافرید)
« خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ » (2) (انسان را از خون بسته آفریده است .)
« اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ » (3) (بخوان ! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است)
« الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » (4) (همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت .)
« عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ » (5) (بدو چیزهایی را آموخت که نمی‌دانست .)
« كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ » (6) (قطعاً) (اغلب) انسانها سرکشی و تمرد می‌آغازند .)
« أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى » (7) (چون خود را مستغنی و بی‌نیاز ببیند .)
« إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ » (8) (مسئلاً بازگشت) (همگان در آن جهان) به سوی پروردگار تو خواهد بود .)
« أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ » (9) (آیا دیده‌ای کسی را که نهی می‌کند و باز می‌دارد .)
« عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ » (10) (بنده‌ای را که نماز می‌گزارد ؟) .
« أَرَأَيْتَ إِنْ كَانِ عَلَىٰ الْهُدَىٰ » (11) (آیا میدانی اگر بر هدایت بودی ؟) .
« أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ » (12) (ویا به پرهیز گاری فرمودی ؟) .
« أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ » (13) (آیا دیدی اگر تکذیب کرد و روبرتافت ؟) .
« أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ » (14) (آیا نمی‌داند که خدا می‌بیند .)
« كَلَّا لَنْ لَمْ يَنْتَهَ لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ » (15) (هرگز هرگز ! چنین نیست ، اگر باز نیاید ، حتماً او را بکشیم از موی پیشانی) .
« نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ » (16) (موی پیشانی دروغگوی خطا کار) .
« فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ » (17) (پس فرا خواند یاران مجلسش را) .
« سَدِّعُ الزَّبَانِيَةَ » (18) (وما حتماً فرا خوانیم دفع کنندگان پیاده را) .
« كَلَّا لَا تَطَّعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ » (19) (نه چنین است ، پیروی اش مکن ، به سجده برو و تقرب بجو) .

اهداف اساسی این سوره:

- 1- توجه انسان به الله تعالی که او رب است و آفریدگار و ارجمند و آموزش دهنده است و کنار زننده پرده های جهل و نادانی؛
- 2- توجه بشر به اینکه خداوند او را از علق آفریده است و اینکه او تحت ربوبیت خداوند است و حامل لوای علم و معرفت و هنگامی که خود را مستغنی می یابد فساد و طغیان می کند؛
- 3- توجه به این که بازگشت همه چیز به سوی خداست. آغاز و انجام همه به دست او و به سوی اوست؛
- 4- متوجه ساختن انسان به وظایف او که باید قرائتش بلکه همه افعالش به نام خدا و در سبیل هدایت باشد و دستور تقوا دهد، با حق ستیزه نکرده و به آن پشت نکند و بداند که خداوند او را می بیند (و او در محضر و مرءای خداست)؛
- 5- ترساندن از نکال خداوند که او موی سر او را می گیرد و با حقارت و ذلت به سوی عذاب می کشاند؛
- 6 - و توجه به اینکه خداوند می خواهد از طغات و فاسدین پیروی نشود و بندگان خدا در پیشگاه او به خاک مذلت بیافتند و قرب و نزدیکی او را بخواهند.

تفسیر سوره:

« اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » (1) (بخوان بنام پروردگارت که بیافرید)

(ای محمد ! بخوان چیزی را که به تو وحی می شود . آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت . آن که (همه جهان را) آفریده است .
یعنی: بخوان به نام آن که تو را پرورش داد و به مصالح و منافعت عنایت ورزید. پس این تعبیر، هم بر انس و الفت بیشتر دلالت می کند و هم بر طاعت برانگیزاننده تر است.
آری! بخوان به نام آن «که آفرید» پس خداوند جلّ جلاله خود را با این صفت برای ما وصف می کند تا نعمت آفرینش را به یادمان بیاورد زیرا نعمت آفرینش اولین نعمتها و بزرگترین آنهاست.

یعنی: ای پیامبر! بخوان به نام خداوندی که تو را آفریده است، هر چند که قبلاً نه خواننده بوده ای و نه نویسنده زیرا ذاتی که کائنات را آفریده است، بر این امر نیز تواناست که قدرت خواندن را در تو ایجاد نماید.

«الَّذِي خَلَقَ» از ذکر صفت تخلیق در اینجا، شاید حکمت این باشد که همچنان که بر مخلوقات انعام واحسان شده است ، از همه نخستین انعام به او اعطای شده است ، و در اینجا مفعول «خلق» یعنی آنچه آفریده شده است را ذکر نفروده به این اشاره است که همه کائنات مخلوق او تعالی باشند .

« خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ » (2) (انسان را از خون بسته آفریده است .)

سپس در جمله خلق شدن سایر مخلوقات اشاره خاصی به خلقت انسان نموده و فرموده است که :انسان را از خون بسته افریده ، و به تدبیر او پرداخته است باید امر و نهی کند و امر و نهی بفرستادن پیامبران و نازل کردن کتابها انجام می شود.

سوره العلق

بنابراین، بعد از امر به خواندن، آفرینش انسان را بیان کرد.
« **اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ** » (3) (بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است) جود و احسان او فراوان می‌باشد، و از بزرگواری و احسان او این است که انواع دانش‌ها را به انسان آموخته است.

« **الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ** » (4) (همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او (آموخت). این نشانه اکرام و عنایت بی پایان او است که انسان را از «لخته خونی» به شکل «انسان» در آورد، و به او خواندن و نوشتن را آموخت یگانه موجود که پیام دیگران را از طریق «خواندن» درک می‌کند و با «نوشتن» حفظ نموده و آنرا به آیندگان انتقال می‌دهد و به این ترتیب از تجارب گذشتگان خویش مستفید می‌شود. از این آیه مبارکه چند مطلب را می‌توان استنباط کرد: «قرائت»، «علم»، «قلم» رمز برتری و فضیلت انسان بر سایر مخلوقات.

اولین و مهمترین وسیله آموزش قلم است:

در حدیثی که از حضرت ابو هریره روایت گردیده، آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «لما خلق الله الخلق كتب في كتابه فهو عنده فوق العرش ان رحمتي غلبت غضبي» یعنی وقتی که خداوند در ازل مخلوق را آفرید، در کتابی که پیش او در عرش هست، این را نوشت که «رحمت من بر غضبم غالب است» و نیز هم در حدیثی ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اول ما خلق الله القلم فقال له اكتب فكتب ما يكون الی يوم القيامة فهو عنده في الذكر فوق عرشه» یعنی خداوند از همه ی آنچه را که تا قیامت بودنی بود، نوشت و این نامه پیش خداوند بالای عرض موجود است. (قرطبی)

انواع قلم:

علماء قلم در جهان را به سه نوع تقسیم می‌نمایند:
- یکی اولین قلم که خداوند آن را به ید قدرت خویش آفرید، و به نوشتن تقدیر کاینات به آن دستور داد،
- دوم قلم فرشتگان که آنان به وسیله آن تمام وقایع آینده و مقادیر آنها و نیز اعمال انسان را به آن می‌نویسند،
- سوم قلم عمومی مردم که به وسیله آن مقاصد و کلام خویش را می‌نویسند، و کتابت در حقیقت یک نوع بیان است که صفات بخصوص انسان است. (قرطبی)
امام التفسیر مجاهد از ابو عمرو نقل فرموده است که خداوند متعال در همه کائنات چهار چیز را به ید قدرت خویش آفریده است، علاوه بر اینها نسبت به بقیه کاینات فرموده است که کن یعنی باشید همه موجود گشته اند، و آن چهار چیز عبارتند از: قلم، عرش، جنت عدن، و آدم علیه السلام.

اولین علم کتابت:

علماء می‌فرمایند که: اولین فن علم کتابت به ابو البشر حضرت ادم علیه السلام آموخته

شد ، و اول از همه او به نوشتن پرداخت . (کعب احبار) .
(کعب احبار): ابو اسحاق کعب بن ماع الحمیری الاحبار ، شخصی یهودی و مربوط
قبیله ذوالکیلا از یمن بود زمانیکه مسلمان شده در زمان خلافت حضرت عمر بن
خطاب زندگی می کرد . او معلوماتی زیادی در کتاب یهود (اعم از عهد عتیق ، و عهد
جدید) و داستان های مربوط به پیامبران گذشته داشت . اخبار و اقوال زیادی که معمولاً
به اسرائیلیات مشهور اند از وی برجای مانده است .
و برخی از علما فرموده اند که اول از همه فن کتابت به حضرت ادریس آموخته شد ، و از
همه اول کاتب در دنیا ایشان می باشد . (ضحاک) و برخی دیگری از علما فرموده اند
که هر کس که به کتابت پرداخته است ، آن تعلیم از جانب الله است .
« **عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ** » (5) (بدو چیزهایی را آموخت که نمی دانست .) خداوند
انسان را از شکم مادرش بیرون آورد در حالیکه هیچ چیزی نمی دانست و برایش
شنوایی و بینایی و حواس پنجگانه اعطا فرمود ، و اسباب علم و دانش را برای او
فراهم کرد پس به انسان قرآن و حکمت آموخت و به وسیله قلم به او چیزهایی
آموخت قلمی که با آن دانش ها و حقوق ثبت می گردند . خداوندی که نعمت هایی به
بندگان داده است که توان شکرگزاری آن را ندارند . سپس با توانگر کردن آن ها و
روزی فراوان بر آن ها منت گذارده است .
ولی انسان به سبب نادانی و ستمگری اش وقتی خود را بی نیاز ببیند سرکشی می نماید
و از پذیرفتن هدایت سرباز می زند و فراموش می کند که به سوی پروردگارش
باز خواهد گشت . بلکه گاهی به جایی می رسد که هدایت را رها می کند و دیگران را
به ترک گفتن آن فرا می خواند . بنابراین ، از نماز خواند که بهترین اعمال ایمان است
جلوگیری می کند .
مفسرین در تفسیر « **عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ** » (به انسان چیزهایی آموخت که نمی
دانست .) که این نخستین حقیقت قرآنی است که دل پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در
نخستین لحظه آن را دریافت داشته است . این حقیقت ، ذهن و شعور او را ، زبان او
را ، کار و رویکرد او را بعد از آن در طول زندگانش تصرف کرد ، و نخستین پایه ایمان
بشمار آمد .

امام شمس الدین ابو عبدالله محمد ابن قیّم جوزیّه در کتاب خود : « زادالمعاد فی هدی خیر
العباد » که رهنمود و رهنمون پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در ذکر و یاد خدا
خلاصه کرده است ، گفته است :

پیامبر صلی الله علیه وسلم از همه آفریدگان کامل تر به ذکر و یاد خداوند بزرگوار
می پرداخت . اصلاً همه سخنانش درباره ذکر و یاد خدا و پیرامون آن بود . امر و نهی و
مقررّاتش برای ملت ، ذکر و یاد خدا بود . خبر دادنش از نامها و صفتهای پروردگار ، و
بیان احکام و افعال و وعد و وعیدش ذکر و یاد خدا بود . مدح و ثنای نعمتهای الهی و
تسبیح و تقدیس معبودش ذکر و یاد خدا بود . درخواست و دعایش ، و رغبت و رهبتش
ذکر و یاد خدا بود . سکوت کردن و خاموشی گزیدن او ذکر و یاد دلش از خدا بود . در

سوره العلق

هر زمانی و در هر حالی به یاد خدا و در ذکر خدا بود. ذکر و یاد خدا در حال ایستادن، نشستن، بر پهلو افتادن، گام زدن، سوار شدن، حرکت کردن، پائین آمدن، کوحیدن، و اقامت گزیدن، با نفسهایش همراه و جاری بود. هنگامی که بیدار می‌شد می‌فرمود:

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ. » (حمد و سپاس خداوندی را سزا است که ما را زنده کرد بعد از این که ما را میرانده بود. زنده شدن دوباره در دست او است. »

« كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى » (6) (قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرد می‌آغازند.)
« أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى » (7) (اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببیند.)
« إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى » (8) (مسئلاً بازگشت (همگان در آن جهان) به سوی پروردگار تو خواهد بود) (و او سرکشان و متمرّدان را به کیفر اعمالشان می‌رساند).
« أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى » (9) (آیا دیده‌ای کسی را که نهی می‌کند و باز می‌دارد).
بازداشتن از نماز بزرگترین مخالفت با پروردگار با عظمت و مبارزه با حق است. کسی از این اعمال نیک نهی می‌کند که خودش بر هدایت نیست و دیگران را به آنچه که خلاف پرهیزگاری است فرمان می‌دهد.
« عَبْدًا إِذَا صَلَّى » (10) (بنده‌ای را چون به نماز ایستد؟) (آیا چنین بازدارنده‌ای مستحق عذاب الهی نیست؟).

« أَرَأَيْتَ إِنْ كَانِ عَلَىٰ الْهُدَى » (11) (به من بگو: اگر (این طاغی یاغی بر راه راست و) بر طریق هدایت بود. (چه مقام و منزلتی در پیش خدا می‌داشت؟).
« أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى » (12) (یا این که (دیگران را به جای بازداشتن از نماز و سایر عبادات) به تقوا و پرهیزگاری دستور می‌داد) (آیا این برایش بهتر نمی‌بود؟).
« أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى » (13) (به من بگو: اگر تکذیب کند (قرآن و همه کتابها و چیزهائی را که پیغمبران با خود آورده‌اند) و پشت کند (به ایمان و همه کارهای خوب و پسندیده، آیا سزاوار چه کیفری خواهد بود، و حال و وضعیتش در قیامت چگونه خواهد شد؟).

این آیه مبارکه این مفهوم عالی را می‌رساند، که تنها این آیت به عمل شنیع ابو جهل در برابر پیامبر صلی الله علیه وسلم محدود نمی‌شود، بلکه همه کسانی را در بر می‌گیرد که در برابر «عبادت الله» حساسیت و ممانعت نشان می‌میدهد و مانع آن می‌شوند که کسی الله را عبادت کند.

« أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى » (14) (آیا او ندانسته است که خداوند (همه احوال او را می‌پاید، و همه اعمال وی را) می‌بیند؟ اگر از «ممانعت» خود دست نه بردارد، و از «تکذیب حقیقت» و «اعراض از حق» خود داری نکند، حتماً او را موهای پیشانی اش محکم خواهیم گرفت و بسوی جایگاه مناسبش خواهیم کشانید. هانگونه که مجرم زبون و ذلیلی را از موی های پیشانی اش می‌گیرند و به محکمه می‌کشند و مجازات می‌کند.
« كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ » (15) (هرگز! هرگز! آن چنان نیست که

او می‌پندارد) .

این آیه با توصیف « الناصیه » ، موی پیشانی به « کاذبه ، درغگو و «خاطئه» خطا کار « از جمله اعجاز های علمی دیگری قرآن عظیم الشان است . مطابق تحقیقات که در اواخر قرن بیست در مورد وظایف بخش های مختلف مغز انسان توسط علماء بعمل آمده است ، علماء بدین نتیجه رسیده اند که : بخش مخصوص مغز در انسانها جنایتکاران رشد بیشتر می یابد ، این بخش مغز ، در قسمت جلوی سر وزیر موی پیشانی قرار دارد .

« نَأْصِيَةٌ كَاذِبَةٌ خَاطِئَةٌ » (16) (موی پیشانی دروغگوی خطا کار).

« فُلَيْدَعٌ نَادِيَةٌ » (17) (بگذار او همنشینان و هممجلسان خود را صدا بزند و به کمک بطلبد) تا او را در جنگ با مؤمنان ، یاری بدهند) . امّا ما :

« سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ » (18) (ما هم به زودی فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می‌زنیم) تا او را به دوزخ ببرند و به ژرفای آن بیندازند) . فرشتگانی که سختگیر و تندخو و نیرومندند . . . در این صورت سرنوشت پیکار معلوم است! در پرتو این سرنوشت خیالی هراس‌انگیز ، این سوره پایان می‌پذیرد با رهنمود و رهنمون مؤمن فرمانبردار بدین امر که بر کار خود اصرار و پافشاری کند، و بر ایمان و طاعت خود ثابت و استوار بماند:

« كَلَّا لَا تُطِعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ » (19) (هرگز! هرگز! از او اطاعت مکن و) به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر آفریدگار خویش (سجده ببر و) بدین وسیله به پروردگارت (نزدیک شو.

اهمیت قلم در اسلام :

قلم ترجمان بزرگان بود قلم بهتر از تیغ برّان بود ، نسل ادم ، جهت ابراز عواطف و احساسات درونی و خواسته ها و دستورات و باز دهی اندوخته های فکری و ابراز نظرات و عقاید خویش نیازمند به ابزار و وسایل است که عمده ترین آن ها زبان و قلم است.

گرچه از راه های دیگری نیز می توان منظور و مقصود و پیام خود را به هم نوعان رساند ، همچون ایما و اشاره و در آوردن صداهای شبیه صدا های حیوانات که انسان های ما قبل تاریخ از این طریق ها تبادل ی افکار نموده ، پیام های خود را به همدیگر می رسانیده اند ، و همچنان خنده و گریه که کودکان تا موقعی که زبان فرا نگرفته اند سرور خود را در قالب خنده ، درد و گرسنگی و تشنگی شان را با گریه به پدر و مادر و سایر اطرافیان بیان می دارند.

وگاهی هم سکوت ، اعتصاب غذا ، تحصّن ، تغییر دادن قیافه و... وسیله ی بیان منویات و خواسته ها و نیاز های انسان واقع می شود . ولی در اکثر موارد زبان و قلم مورد استفاده قرار می گیرد و از این دو وسیله ، قلم اهمیت بیشتری دارد . چون اثرش جاودانی و ماندگار است.

بعضی از دانشمندان گفته اند : « البیان بیا نان : بیان اللسان و بیان الا اقلام ، بیان اللسان

سوره العلق

قد تدرسه اللاعوام و بیان الا اقلام باق علی مرّ الایام « بیان دوگونه است : بیان زبان و بیان قلم ، بیان زبان با گذشت زمان کهنه می شود و از بین می رود ، ولی بیان قلم ها برای همیشه باقی می ماند.

پروردگار ما در قرآن عظیم الشان اهمیت قلم و نگارش را چنان صریحاً و با تأکید بیان می کند که به قلم و آنچه می نگارد سوگند یاد می کند « ن والقلم وما یسطرون » (سوره قلم/1).

بر اهل سواد پوشیده نیست که محکم ترین و بالاترین تأکید سوگند یاد نمودن است آنهم به یک امر مهم و عظیم ، عظمت و اهمیت قلم و آنچه می نگارد در این که : سرچشمه ی پیدایش تمدن های انسانی ، پیشرفت و تکامل علوم ، بیداری اندیشه ها و افکار و شکل گرفتن مذهب ها و سرچشمه هدایت و آگاهی بشر است.

گردش نیش قلم بر صفحه ی کاغذ ، سرنوشت بشر را رقم می زند ، لذا پیروزی و شکست جوامع انسانی به نوک قلم ها بسته است.

قلم ، حافظ علوم و دانشها ، پاسدار افکار اندیشمندان ، حلقه ی اتصال فکر علماء ، پل ارتباطی گذشته و آینده ی بشر است و حتی ارتباط آسمان و زمین نیز از طریق لوح و قلم حاصل شده است.

قلم ، انسان هایی را که جدا از هم ، از نظر زمان و مکان زندگی می کنند، پیوند می دهد. قلم ، راز دار بشر و خزانه دار علوم و جمع آوری کننده ی تجربیات قرون و اعصار است، اگر قرآن به آن سوگند یاد می کند به همین دلیل است زیرا همیشه سوگند به یک امر بسیار عظیم و پرارزش یاد می شود.

قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر صلی الله علیه وسلم ، کتابت شده از سوی خداوندی است که خالق قلم است و قلم و کتابت از مقوله هایی هستند که نه تنها کهنه نمی شوند بلکه هر روز جنبه هایی تازه از آنها پدیدار می گردد. سوگند خداوند در قرآن به نام قلم، گویاترین شاهد بر قداست و شرافت آن است: ن والقلم و ما یسطرون؛ ن و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت. (سوره قلم/1) هم چنان که در نخستین ارتباط وحیانی با رسول صلی الله علیه وسلم سخن از قلم به میان می آورد: الذی علم بالقلم؛ آن که (نوشتن) به قلم آموخت. (سوره علق/4)

یکی از مهم ترین رویدادهای زندگی بشر پیدایش خط و نگارش قلم بر روی کاغذها یا سنگ ها بود که دوران تاریخ را از ماقبل تاریخ جدا کرد. قلم حافظ علوم و دانش ها، پاسدار افکار اندیشمندان و حلقه اتصال فکری علما و پل ارتباطی گذشته و آینده زندگی بشر است و حتی ارتباط آسمان ها و زمین نیز از راه لوح و قلم حاصل شده است. برخی مفسران قلم را در آیه 1 سوره قلم به قلمی تفسیر کرده اند که فرشتگان بزرگ خدا وحی آسمانی را با آن می نویسند و یا نامه آدمیان را با آن رقم می زنند، ولی به باور برخی دیگر آیه مفهوم گسترده ای دارد که این تفسیر بیان یکی از مصداق های آن است، همان گونه که ما یسطرون نیز مفهوم وسیعی دارد و تمام آنچه را که در طریق هدایت و کمال فکری و اخلاقی و عملی بشر به رشته تحریر درمی آورند، شامل می شود و منحصر به

سوره العلق

وحی آسمانی یا اعمال انسانها نیست. برخی دیگر نیز سوگند خوردن خدای تعالی به قلم و آنچه می نویسند را سوگند به یکی از نعمت ها دانسته اند؛ چرا که عظمت قلم و نوشتن را برابر با کلام دانسته اند. در عظمت این دو نعمت همین بس که خدای سبحان بر انسان منت نهاده که وی را به سوی کلام و قلم هدایت کرده و طریق استفاده از این دو نعمت را به او یاد داده. اگر قرآن به قلم سوگند یاد می کند از این روست که قلم رازدار بشر و خزانه دار دانش ها و جمع آوری کننده تجربیات قرن ها و دوران هاست و این امری بسیار پرارزش و محترم است. قلم و آنچه به وسیله آن به رشته تحریر درمی آید در واقع همان چیزی است که سرچشمه پیدایش تمام تمدن های انسانی، و تکامل دانش ها و بیداری اندیشه ها به شمار می آید؛ چرا که قلم و نوشته از عظیم ترین نعمت های الهی است که خدای تعالی بشر را به آن هدایت کرده و به وسیله آن حوادث غایب از انظار و معانی نهفته در درون دلها را ضبط می کند و انسان به وسیله قلم و نوشتن می تواند هر حادثه ای را که در پس پرده مرور زمان و بعد مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر سازد.

نتیجه:

قلم تمدن ساز است، زبان گویای تاریخ و پل ارتباطی جوامع انسانی است ، حافظ علوم و دانشها است

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست:

- معلومات مؤجز
- اسباب نزول
- ابوجهل کیست
- وجه تسمیه
- محتوی سوره
- آغاز وحی در تاریخ اسلام
- ترجمه مؤجز
- هداف اساسی این سوره
- تفسیر سوره
- اولین و مهمترین وسیله آموزش قلم آست
- انواع قلم
- اولین علم کتابت
- اهمیت قلم در اسلام

سوره العلق

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خزّم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری